

ضمان کاهش ارزش پول با رویکرد به سیاستهای دولت

کاظم میرزائی نژاد

چکیده

یکی از پدیده‌هایی که در بیشتر جوامع نگرانی افراد جامعه را در پی دارد کاهش ارزش پول و در پی آن کاهش قدرت خرید می‌باشد. یکی از مواردی که این مسأله خود را نمایان می‌کند در قرض‌ها و بدهی‌های معوقه است که آیا کاهش ارزش پول ضمان دارد یا خیر؟ اکثر فقها به دلیل ترس از افتادن در گناه بزرگ ربا ضمان کاهش ارزش را جایز ندانسته‌اند ولی در این گونه مسائل حق مقرض از بین می‌رود بنابراین این گونه مسائل باید به گونه‌ای با عنایت به مبانی فقهی حل شود. به همین منظور در این تحقیق به بررسی مسأله پول و مال، تورم و نقش دولت در تورم که عامل اصلی کاهش ارزش پول است و همچنین نظرات متفاوت فقها راجع به ضمان کاهش ارزش پول پرداخته شده است. در نهایت مشخص گردید که برخی از فقها مخالف ضمان ارزش پول و در صورت جبران قائل به ربا بودن آن هستند و گروهی دیگر قائل به مصالحه می‌باشند و گروه سوم قائل به تفصیل بین غصب و غیر غصب، تفصیل بین مهریه و قرض و همچنین تفصیل بین تورم شدید و تورم کم شده‌اند.

در این مقاله همچنین به بحث تورم و علل آن پرداخته شده است و نتیجه گرفته می‌شود که از آنجا که در شرایط عادی (مواردی غیر از جنگ و قحطی)

سیاستهای پولی و مالی و سیاستگذاریهای اقتصادی دولت دلیل اصلی تورم است. ضامن اصلی جبران کاهش پول خود دولت می باشد.

واژگان کلیدی: پول، مال، تورم، دولت

مقدمه

از خصوصیات آشکار و اثرگذار اقتصاد عصر حاضر به ویژه در کشورهای در حال توسعه و جهان سومی وجود نرخ تورم دو رقمی می باشد. این تورم موجب کاهش ارزش پول و پدیدار شدن مشکلات اقتصادی و حقوقی بسیاری در کشورهای مسلمان و افزون بر آن مشکلات شرعی در معاملات مدت دار و بدهی های معوقه می شود.

به عنوان مثال مستأجری را در نظر بگیرید که در خانه استیجاری تصرف نموده و از منافع آن انتفاع برده و مال الاجاره های آن را نداده است و هم اکنون، چند سالی از عدم پرداخت آن می گذرد. آیا موجر هنگام دادخواست به منظور اجور معوقه، حق مطالبه ی کاهش قدرت خرید را دارد؟

همچنین فرض کنید شخصی سه سال پیش صد هزار تومان به دیگری قرص داده است اکنون که زمان پرداخت قرص رسیده، پول قرص داده شده قدرت خرید قبلی را ندارد. این کاهش قدرت خرید با توجه به حرام بودن ربا در اسلام باید جبران شود یا نه؟

وجود مثال های بسیار از این قبیل باعث شده است تا فقها و علماء مسلمان دریافتن راه حلی منطقی و شرعی مناسب بکوشند و این کوشش و جستجو سبب پیدا شدن نظریه های گوناگون در این عرصه شده است.

ماهیت پول

آقای احمد اخوی در کتاب اقتصاد کلان در مورد پول می نویسد: "پول معیار اندازه گیری و سنجش ارزشها و قیمت کالاهاست. قبل از پیدایش پول واحد و مشترک ارزش یک کالا بر حسب سایر کالاها بطور جداگانه بیان می گردید." (احمد اخوی، ه. ش، ۱۳۷۴، ص ۳۴۷)

در تعریف دیگر آمده است: «پول در عین حال که وسیله ی مبادله است، قدرت خرید نیز می باشد، به طوری که دارندگان می توانند در هر زمان و مکانی آن را به کار ببرند و در مقابل آن مقدار معین از کالاها و خدمات موجود در بازار را به دلخواه خود به دست آورند.» (منتظر ظهور، ۱۳۷۶ ه. ش، ج ۱، ص ۴۴۱)

در این تعریف پول وسیله ی مبادله و قدرت خرید است و منظور از زمان و مکان یعنی اینکه خریدار کالا می تواند در هر زمانی که قیمت ها مناسب و باب میل اوست اقدام به رفع نیاز خود کند و مکان هم یعنی می تواند مکان مورد نظر خود را با توجه به میل و سلیقه خود انتخاب کند و جایی نرود که نتواند رفع احتیاج کند، یعنی به اندازه ی پولش توجه داشته باشد.

اما قدرت خریدی که پول برای دارندگان خود تضمین می کند همیشه در زمان ثابت نیست و با پدیده ی تورم در جامعه تغییر می یابد. بنابراین پول جامعه ای مطلوبتر است که قدرت خریدش در طول زمان ثبات بیشتری داشته باشد،

وظایف پول

اقتصاددانان برای پول وظایف متعددی بیان کرده اند که اهم آن به شرح ذیل می باشد:

۱) پول به عنوان وسیله مبادله

در عصر حاضر افراد با هزاران نوع کالا مواجهند، با توجه به نیاز های متنوع و تقسیم کار، هیچ کس قادر نیست تمام کالاهای مورد نیاز خود را تولید کند و برای تأمین احتیاجات و کسب مطلوبیت بیشتر، ناگزیر از معامله و مبادله است. از آن جا که مبادله مستقیم کالا ها با یکدیگر با هزینه و در مواردی غیر ممکن است. از واسطه ای به نام پول استفاده می شود. این وظیفه بسیار مهم است، به طوری که بسیاری از صاحب نظران اقتصادی مانند پیروان مکتب کلاسیک ، پول را «وسیله مبادله» می دانند.

۲) پول به عنوان معیار سنجش ارزشها

ارزش و قیمت کالاها بر حسب پول محاسبه می شود. این خصوصیت پول باعث می شود که کالاها و خدمات متنوع و گوناگون را با واحد مشترک ارزش

گذاری کنیم، مثلاً مشخص کنیم که یک راس گوسفند به چند کیلو روغن می‌ارزد، به علاوه تولید کالاها و خدمات در سطح یک کشور را می‌توان از این طریق ارزش گذاری کرد. (روزبهان، ۱۳۶۹.ش، ص ۱۶۱)

۳) وسیله‌ی ذخیره سازی ارزش‌های اقتصادی

یکی از دست‌آورد‌های ارزنده پول این است که انسان می‌تواند به وسیله آن، در آمد حاصل از فروش کالاها و خدماتش را ذخیره و حفظ کند تا به مرور و با پیش آمدن موارد مصرف، کالاها و خدمات مورد نیازش را با آن بخرد. البته انسان می‌تواند در آمد حاصل از فروش کالا و خدماتش را به صورت کالا دریافت و ذخیره کند؛ ولی مبادله پول با کالاها و خدمات مورد نیاز، سریع‌تر و راحت‌تر انجام می‌گیرد و از این نظر پول مطلوبیت همگانی دارد. البته آمارها و مشاهده‌های اقتصادی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که مردم در دوران تورم ترجیح می‌دهند پس‌اندازها و ذخایر اقتصادی خود را به شکل کالاهای بادوام نگه‌داری کنند تا از دست برد تورم محفوظ بمانند. اگر روزی مثل دوران تورم پول نتواند وسیله‌ی ذخیره‌سازی ارزش‌های اقتصادی، به نحو مطلوب باشد، مقدار ارجح بودن خود را از دست می‌هد. (ابراهیمی، ۱۳۷۲.ش، ص ۲۷)

۴) پول به عنوان وسیله پرداخت‌های معوق

پول را در داد و ستد‌های بلندمدت، یعنی برای بازپرداخت وام‌ها می‌توان استفاده کرد، مبلغی که در ده سال بعد باید پرداخت شود، بر حسب پول ملی هر کشوری تعیین می‌گردد. شاخص‌های قیمت‌ها به عنوان معیار پرداخت

بدهی معیار بهتری است، زیرا در شرایط تورمی، قدرت خرید بدهی را ثابت نگاه می دارد.

۵) پول به عنوان ابزار سیاست های اقتصادی

شاید قبل از وقوع بحران بزرگ غرب (۱۹۲۹-۱۹۳۲) پول به عنوان یک عامل خنثی که روی شاخص های واقعی تاثیر ندارد مطرح بود. بررسی هایی که کینز ارائه داد نشان داد که پول عامل خنثی نیست و می تواند بر متغیر های واقعی اقتصاد تاثیر بگذارد. تغییرات حجم پول به طور غیر مستقیم می تواند تولید و اشتغال را متاثر کند. به عبارت دیگر، تغییر در حجم پول روی نرخ بهره و تغییر در نرخ بهره بر سرمایه گذاری تاثیر می گذارد و در نهایت تولید و اشتغال تغییر می یابد. (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸. ش، ص ۲۶۷)

انواع پول

همراه با تحول و پیشرفت روابط اقتصادی و اجتماعی بشر، پول نیز تغییر و تکامل یافته است. هر چند تاریخ تحولات پول به طور مشخص معلوم نیست اما آن چه از آثار تاریخی و سکه های کشف شده و کتیبه های به جا مانده به دست آمده این حقیقت را روشن می کند که پول چهار دوره را گذرانیده است که به طور مختصر ذکر می کنیم.

لازم به یادآوری است که سیر تکامل پول متوقف نشده است، بلکه به طور مرتب انواع جدیدی از پول های تصویری ساخته شده و مورد استفاده قرار می

گیرند تا مبادلات مختلف و کاربرد پول هر چه ساده تر صورت گیرد. (ابراهیمی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۶).

۱) پول کالایی

بعد از اینکه زندگی اقتصادی بشر از شکل معیشتی بیرون آمد و فعالیت های اقتصادی از تخصص و تقسیم کار بهره مند شد، تولیدات جامعه متنوع و گوناگون و هر یک از کالاها بر اساس میزان کار و مطلوبیتی که برای افراد ایجاد می کرد نزد آنان از ارزش مبادله ای مختلفی برخوردار بود. ناهمگونی و ناهمسانی ارزشهای مختلف انواع کالا، مشکل عمده و اساسی برای معاملات پایاپای بود. بنابراین به وسیله ای نیاز بود که در همسان سازی انواع ارزشهای اقتصادی ناهمگون و ناهمسان به آنها کمک کند؛ همانگونه که وقتی انسان می خواست کیفیت اشیاء را بیان کند به تصاویر روی آورد و در مقام توصیف آنها به مقادیر و اوزان متوسل می شد، همچنین در هنگام تعیین ارزش های اقتصادی اشیاء نیازمند معیار و مقیاسی بود تا بتواند به آسانی ارزش های مختلف اقتصادی را با آن مقایسه و مقدار آن را تعیین نمایند.

سرانجام وفاق عمومی بر آن شد که کالایی وجود داشته باشد تا ارزش مبادله ای همه کالاهای دیگر به کمک ارزش مبادله ای آن کالا بیان شود. این نیاز را کالای معادل همگانی برآورده می ساخت. این معادل همگانی، علاوه بر اینکه برای همسان سازی یا آسان سازی مقایسه ای ارزشهای اقتصادی مختلف وارد مبادلات شده بود، به عنوان ذخیره کننده ی ارزش های اقتصادی نیز پذیرفته شد. همچنین قادر بود به عنوان واسطه در مبادله محسوب گردد. این معادل

همگانی نام پول به خود گرفت و در نتیجه مبادلات پایاپای جای خود را به مبادله کالا با پول داد. (قبادی و رئیس دانا، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۴۱)

پول های کالایی هر چند نقش مهمی را در تسهیل مبادلات ایفا کردند، ولی کاربرد آنها با توجه به وزن، حجم و دوام آنها، دارای محدودیت هایی بود و با گسترش مبادلات نیاز به پولی که کاربرد آن سهل تر باشد هر چه بیش تر احساس می شد.

۲) پول فلزی

کشف معادن مس، آهن، نقره، و طلا به تدریج این امکان را برای بشر به وجود آورد که به ساخت پول های فلزی اقدام کند. پول های فلزی به سبب زیبایی، حجم کمتر، دوام و قابل ذخیره بودن ارزش ها به وسیله آن، به سرعت به عنوان واسطه ی عمومی مبادلات پذیرفته شدند. به هر حال با توجه به معایب نظام پولی کالایی و محاسن نظام پول فلزی، این نوع پول وارد صحنه مبادلات شد.

الف) پول فلزی غیر مسکوک

در حقیقت مقداری از طلا و نقره یا دیگر فلزات، مقبول عامه بود که از طرف صرافان یا حکومت ها ضرب نشده بود و عیار و مقدار آن معیناً بر روی آن فلز حک نشده بود و پول وزنی نیز به آن می گفتند.

ب) پول فلزی مسکوک

به علت مشکلاتی که پول های فلزی غیر مسکوک به وجود آورد، مردم به فکر افتادند که وزن و عیار شمش های طلا و نقره مورد معامله را به گونه ای به گواهی اشخاص مورد اعتماد و مقامات رسمی دولتی به وسیله ی علائم مخصوصی برسانند و در قطعات کوچک، و متحد الشکل در جریان بگذارند و کم کم در اغلب کشور ها توسط صرافان این کار تدریج پیدا کرد. مبدا نصب علائم و مشخصات برای تصدیق وزن و عیار و شمش های فلزی مخصوص دولت شده و به تدریج شکل آن نیز تغییر کرد و از صورت شمش به شکل صفحات نازک و کوچک که همان مسکوکات معمول امروز است در آمدند و سکه های جدید در معاملات مناسبتر و شمارش آنها آسانتر از شمش های قدیم است و ضرب آنها در تمام کشور ها جزء وظایف و اختیارات مخصوص دولت محسوب می شود. (همایون، ۱۳۴۴.ه.ش، ص ۲۸۰)

۳) پول کاغذی

منشا پیدایش پول کاغذی قانونی، حکومت های مقتدر بوده اند. آن ها در شرایطی که احساس می کردند اقتصاد جامعه با کمبود پول فلزی مواجه شده است وارد عمل شده، در اقتصاد مداخله می کردند و انتشار اسکناس راهی بود برای جلوگیری از رکود اقتصادی. در ابتدا مردم «ونیز» برای در امان ماندن سکه های طلا و نقره خود از دست برد سارقان آنها را نزد صرافان معتبر- که دارای امکانات نگهداری و حفظ پول بودند- به امانت می گذارند و رسید هایی به نام شخص صاحب پول دریافت می کردند. کم کم با توجه به اعتمادی که به صراف ها و رسید های آنان وجود داشت، فروشندگان کالاها ترجیح می دادند

که به جای سکه های طلا و نقره، رسید های آنان را در صورتی که پشت نویسی شده باشد دریافت کنند و به این ترتیب رسید ها به عنوان پول کاغذی رایج شدند. این رسید ها - که منشا اسکناس شدند- در واقع حواله هایی بودند بر ذمه ی صرافی که آنها را صادر کرده بود. (ابراهیمی، ۱۳۷۶.ش، ص ۱۹)

۴) پول تحریری یا ثبتی

با گذشت زمان و افزایش حجم مبادلات تجاری، اسکناس هم دیگر جوابگوی نیاز جوامع بشری نبود و انسان باید پولی با کارایی بیشتر به وجود می آورد. نوع دیگر پول که امروزه در بسیاری از کشور های رواج دارد. به پول ثبتی یا تحریری معروف است. (زند حقیقی، ۱۳۵۵.ش، ص ۶۳)

پول تحریری یا پول ثبتی که در سیر تاریخی پول از پیشرفته ترین آنها بعد از پول کاغذی است به بیان ساده تر همان حساب جاری و حساب اعتباری اشخاص و موسسات مختلف است که نزد بانک ها نگهداری می شود صاحب آن می تواند به شکل اسکناس آن را دریافت کند یا آن را به حساب دیگری به نام خودش یا دیگران منتقل کند. منشا انتشار پول تحریری اراده افراد و یا اعتبارات بانکی می باشد بدین ترتیب بخشی از انتشار پول تحریری ایجاد آن از راه افتتاح حساب جاری توسط افراد و یا موسسات در بانک ها صورت می پذیرد و بخش دیگر آن اعتباراتی است که بانک ها در اختیار مشتریان قرار می دهند و آنان نیز در حساب جاری خودشان نگهداری می کنند.

ارزش اسمی و واقعی پول

همانطور که گفته شد برای بیان ارزش هر کالائی از پول استفاده می شود مثلا می گوئیم ارزش یک کیلو گردو ۵۰ هزار تومان است. ولی اگر کسی بپرسد ارزش یک تومان چقدر است؟ می گوئیم این چه سوالی است ارزش یک تومان ده ریال است. این ارزش در طول زمان ثابت است و همواره یک تومان ۱۰ ریال است. این ارزش اسمی پول است و تغییر نمی کند. ولی هنگامی که قیمت متوسط کالاها بر حسب پول افزایش می یابد مانند این است که ارزش و قیمت پول نسبت به کالاها کاهش یافته است. بنابراین ارزش واقعی پول علیرغم قیمت اسمی آن در طول زمان تغییر می کند. (محمد اخوی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۸)

مفهوم مال در لغت و اصطلاح

مال در لغت از واژه ی عربی میل به معنای خواستن می باشد و علت نامگذاری آن به مال، میل به آن و دست به دست گردیدن است. (طریحی، ۱۴۱۶ه.ق، ج ۴، ص ۳۳۵)

امام خمینی (ره) در کتاب البیع در این باره می نویسد: "آن چیزی مال است که مورد رغبت و تقاضای عقلا واقع شود به طوری که چنین رغبت و تقاضایی باعث گردد که عقلا در عوض به دست آوردن آن بهایی پردازند". (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۱، ص ۱۲۷)

علامه حلی مال را چیزی می داند که دارای منفعت باشد و معامله چیزی را که هیچ گونه منفعتی در آن نیست صحیح نمی دانند. (الحلی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۱، ص ۴۶۵)

صاحب جواهر مال را چیزی می داند که دارای منفعت عقلایی باشد و چیزی را که دارای منفعت عقلایی نیست شرعاً و عرفاً مال نمی دانند. (نجفی، ۱۳۶۵ه.ش، ج ۲۲، ص ۳۴۳)

مثلی یا قیمی بودن پول

مشهور فقها اموال را به مثلی و یا قیمی تقسیم می کنند و از آنجا که پول نیز در زمره ی اموال محسوب می گردد لازم است بدانیم، پول جزء کدام یک از اموال قرار می گیرد، بر همین اساس ابتدا به تعریف مال و مال مثلی و مال قیمی می پردازیم سپس نظرات مختلف راجع به مثلی و قیمی بودن پول را عنوان می کنیم.

انواع مال (مال قیمی و مال مثلی)

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم در فقه و حقوق اسلامی است، زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو در مقایسه با واقعیت مفهوم آن ها موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی چون گوسفند، ماشین و ... خواهد شد؛ در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه باید باشد، متفاوت شده، پیامد های غیر شرعی و نا متناسب حقوقی و اقتصادی، در جامعه را به دنبال خواهد داشت. برخی فقها فقط اکتفا

کرده اند به اینکه مثلی و قیمی یک امر عرفی است و از ارائه تعریف خودداری نموده اند.

"تعیین مثلی و قیمی بر عهده ی عرف می باشد و ظاهراً محصولات کارخانه ها که در این عصر زمان ساخته می شود مثلی یا در حکم آن می باشد، همانطور که حبوبات و روغن ها و گیاهان دارویی و مانند اینها مثلی می باشد و انواع حیوان ها و همچنین جواهر و مانند آن قیمی می باشند." (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱، ص ۵۳۰)

ش — هیدثانی (العاملی، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳، ص ۴۴۷)، صاحب جواهر (نجف — ی، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۳۷، ص ۱۹) بحر العلوم، (بحرالعلوم — م، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۳، ص ۴۲۱)، و محقق بحرانی (بحران — ی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲۱، ص ۱۷۲) در تعریف مثلی و قیمی چنین گفته اند:

«مثلی آن است که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشد و در مقابل قیمی آن است که اجزای آن از نظر قیمت مساوی نباشد».

و در تعریفی دیگر آمده است: «مثلی به چیزی اطلاق می شود که همانند، فراوان دارد؛ مانند حبوبات و قیمی به چیزی گفته می شود که همانند زیاد ندارد؛ مانند لباس، ممکن است چیزی که مثل لباس قیمی بوده است با پیشرفت صنعت در زمانی دیگر، مثلی به حساب آید».

مثلی بودن پول

در میان بزرگان (فقه شیعه) چنین معروف است که نقدینه (هر گونه پول) همانند دیگر کالاهای مثلی است که در بدهیها و جبران خسارت ها، ضمان آن مثلی است و کاهش ارزش آن به هنگام پرداخت نسبت به زمان گرفتن و یا از میان رفتن، بر عهده پرداخت کننده نیست. پیامد این سخن آن است که اگر کسی مثلاً از پنجاه سال گذشته و تا کنون، به دیگری صد تومان بدهکار باشد که این مبلغ، در آن روزها ارزش بسیار و توان خرید بالایی داشت، اکنون می تواند یک برگ اسکناس صد تومانی امروز را به او بپردازد که به هیچ روی با ارزش واقعی آن روزش برابری نمی کند و معنایش آن است که کاهش ارزش پول، به ضمان در نیامده و تنها مثل و معادل اسمی آن را ضامن است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ش، ۲، ص ۴۸)

در میان فقیهان معروف، بلکه گویا پذیرفته همگان است که چیزهایی دارای مثل (همانند) که افراد همسان داشته و نزد عرف نام و نشان یکسانی برای آن یافت می شود. ضمان آنها در جبران خسارتهای بدهیها به «مثل» است و نه به بها (قیمت). مدرک این حکم همان سیره و ارتکاز عقلایی است که مورد امضای شارع نیز واقع شده ولی در روایات و متون شرعی، بدان تصریح نشده است. گرچه برخی فقیهان خواسته اند به روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» بدین گونه استدلال کنند که ظاهرش بر عهده ماندن همان چیزی است که گرفته شد، پس خود چیز دریافت شده، حتی پس از نابود شدن، بر عهده قرض گیرنده است که باید آن را پرداخت کند. (مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۹)

قیمی بودن پول

یکی از مشکلات اساسی پول، مسئله کاهش ارزش واقعی آن در طول زمان است، ارزش واقعی پول در بسیاری از کشور های جهان با کاهش چشمگیری مواجه است و مشکلات خاصی را نیز به دنبال دارد. اگر پول را از مقوله قیمیات بدانیم نه مثلیات این مشکل حل می شود. بنابراین اگر کسی روزی که ده هزار دینار وام گرفته، ارزش برابر با ۳۳۰۰ دلار باشد، و او بخواهد بعد از ده سال دین خود را ادا کند، باید همان ۳۳۰۰ دلار یا مبلغی مساوی آن را به صاحب پول برگرداند.

عده‌ی کثیری از فقها، پول را در زمره اموال مثلی دانسته اند(انصاری دزفولی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۴) و معتقدند در صورت تلف و از بین رفتن پول از مثل آن باید جبران و رفع ضرر شود گرچه پول کاغذی از نوع مال مثلی است، ولی مثل آن همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی باشد بلکه قیمت واقعی و مبادله ای با در نظر گرفتن قدرت خرید آن سنجیده و سپس معادل آن پول پرداخت می شود.

این گروه فقها استدلال می کنند، درست است پول از نوع مثلی است ولی در مقام جبران ضرر، پول فی نفسه، کالایی که دارای منفعت استهلاکیه باشد نیست و صرفاً در مبادلات مورد استعمال قرار می گیرد. ضمان به مثل در اموال حقیقی به کار می رود نه اموال اعتباری و در این گونه اموال به قیمت که همان قدرت خرید می باشد باید محاسبه و سنجش قرار گیرد.

ادله ی جبران وعدم جبران کاهش ارزش پول

الف) ادله ی عدم ضمان کاهش ارزش پول

معتقدان به عنوان عدم ضمان در کاهش ارزش پول به دلایل مختلفی متوسل شده اند که در این مبحث این موارد بیان خواهد شد:

دلیل اول: ربا بودن جبران کاهش ارزش پول

مهمترین دلیل عدم جواز جبران کاهش ارزش پول و بلکه مشکل اصلی که نزد فقها در کاهش ارزش پول وجود دارد این است که الزام متعهد به پرداخت میزان افت ارزش پول مازاد بر اصل دین مستلزم تجویر رباست، در نظر این گروه از فقیهان و اندیشمندان اسلامی روا بودن جبران کاهش ارزش پول از نمونه ها و مصداق های انجام رباست که دلالت دلیل های چهار گانه بر حرام بودن آن روشن است.

برخی با توجه به روایتی که حضرت علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که هر قرضی که منتهی به منفعتی برای مقرض شود، رباست؛ گفته اند: جبران کاهش ارزش پول در قراردادی همانند قرض، هنگام افزایش قیمت ها موجب می شود که مقرض بیش از آن چیزی را که به صورت قرض دریافت کرده بود، به مقرض بسپارد. این زیادی منفعت و ربا است و از آن نهی شده است. (بهدادفر، ۱۳۷۲. ه. ش، ۶، ص ۱۰۷)

امام خمینی (ره) درباره ی جبران کاهش ارزش پول می نویسد: "ربا گیرنده باید مقداری را که ربا گرفته پس دهد کم و زیاد شدن ارزش پول اثری ندارد. ایشان حتی در خصوص خسارت تاخیر تصریح می نماید که اگر برای تاخیر در بدهکاری طلبکار (بانک یا غیر آن) چیزی از بدهکار بگیرد حرام است. اگر چه بدهکار راضی به آن باشد." (موسوی خمینی، ۱۳۸۴. ش، ج ۲، ص ۶۵۰)

مخالفان این نظر معتقدند که: "هر گونه قرضی که منجر به نفع و بهره شود رباست. پرداخت جبران کاهش ارزش پولی در قرض نفع شمرده نمی شود، بنابراین ربا نیست. زیرا با فرض برابری مالیت و ارزش بهره ای در کار نیست.

این استدلال اگر چه مربوط قرض است، ولی با اثبات آن در قرض، سرایت دادن آن به سایر دین ها چندان مشکل نیست و مستلزم قبول این فرض است که هر گونه اضافه ی اسمی در سرمایه و قرض فایده شمرده نشود. به نظر می رسد که عرف معمولی و عرف دقیق هرگز، اضافه اسمی را مصداق بهره و نفع نمی داند بلکه عدم جبران کاهش ارزش پول در بسیاری از دین ها از جمله در قرض یا در بیع مورد توجه عرف است. پرداخت اسمی را برای ادای دین کافی نمیداند. و جبران کاهش قدرت خرید لازم است و طبق نظر برخی از متاخرین ربا نیست. برای اینکه پول مجهولی را به او قرض داده و در موقع بازپرداخت، آن را حساب می کنند و می گیرند، یعنی از اول به او صد تومان قرض نداده، بلکه قدرت خرید صد تومان را قرض داده و لذا باید قدرت خرید را جبران کند. هر چند صد تومان آن روز الان به اندازه ی یک میلیون تومان قدرت خرید

داشته باشد. یعنی قدرت را قرض داده و باید قدرت را برگرداند ولی طبق مبنای ما و قدمای از فقها، ربا حساب می شود زیرا آنها مطلقا شرط زیادی را ربا می دانند. (موسائی، ۱۳۸۴.ه.ش، ص ۱۰۸)

دلیل دوم: وجود تورم در زمان سابق و عدم تصریح شارع مقدس و نبود روایات

به طور کلی تورم در زمان شارع مقدس نیز وجود داشته است و از طرف شارع نسبت به چنین امری هیچ گونه دستور خاصی صادر نشده است و اگر چنین تورمی هر چند جزئی باشد دین محسوب می گردید لازم بود شارع مقدس تکلف مسلمانان را روشن سازد در حالیکه در هیچ آیه و روایتی به این موضوع اشاره نشده است.

مخالفان این دلیل معتقدند که طلا، نقره ی در گردش در آن زمان گونه ای کالا بوده یا همانندی بسیار به کالا داشته و ارزش آن مانند پولهای زمان ما صد در صد اعتباری نبوده بلکه به طور معمول ارزش مبادله آنها باید برابر یا اندکی بیش از ارزش ذاتی آنها بوده باشد. به عبارت دیگر همانطور که بالارفتن یا کاهش قیمت یک کالا زیانی به مثلی بودن آن نمی زند و پنج کیلو برنج طارم سال گذشته مثل پنج کیلو برنج امسال است در زمان ائمه معصومین سکه طلا و نقره سال گذشته مانند سکه طلا و نقره امسال بوده است، اما این این مطلب در مورد اسکناس صدق نمی کند از این روی هر گاه تورم سبب

کاهش ارزش پول شود در این موقع عرف دو هزار تومان دو سال پیش را مانند دو هزار تومان سال جاری نمی داند.

مطلب دیگر این است که وام ها در صدر اسلام کوتاه مدت بوده است و زمان چندانی بر آنها نمی گذشته است که مشمول تورم شود. در این مورد روایات زیادی وجود دارد که از جمله روایات وارده در ذیل آیه شریفه می باشد:

« وَ إِنْ كَانَ ذُو عَسْرَةٍ فَنظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ » (بقره: ۲۸۰)

اگر بدهکار تنگ دست بود تا زمان گشایش به او زمان دهید.

الف- عامر بن جزاعه نقل می کند که شخصی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و عرض کرد: یا ابا عبدالله، قرضی میسره فقال له أبو عبدالله الی غله تدرک؟ فقال الرجل: لا و الله. قال (ع) فانی تجارت توبّ؟ قال: لا والله. قال: فانی عقده تباع؟ فقال: لا و الله. فقال أبو عبدالله: فانت ممن جعل الله له فی أموالنا حقاً، ثم دعا بکیس فیہ دراهم فأدخل یده فیہ فناوله منه قبضه. (العروسی الهویزی، ۱۴۱۵ه.ق، ج ۱، ص ۲۹۱)

ای امام صادق، قرض به من بدهید تا در زمان گشایش پرداخت کنم. حضرت فرمودند آیا تا زمان غله و کشتی که به دست آوری؟ نه به خدا قسم! زرع و کشتی ندارم. حضرت پرسید: آیا تا زمان تجارتی که بر گردد؟ مرد جواب داد: سوگند به خدا نه، حضرت پرسید: آیا تا زمان زمینی که آن را بفروشی؟ گفت: نه سوگند به خدا. حضرت فرمود: بنابراین تو از کسانی (فقرايي) هستی که خدا

برای آنان در اموال ما حقی قرار داده است. پس آن حضرت کیسه ای خواست که در آن درهم بود [آوردند] حضرت یک مشت از آن درهم ها را به او داد.

از این حدیث روشن شد که وام دادن در همه جا و هر حالی نیست و به هر کسی وام داده نمی شده است بلکه به کسی وام داده می شده که یکی از راه های مطرح شده را برای پرداخت داشته باشد و زمان گشایش یکی از امور یاد شده است که هر کدام باشد به یک سال نمی رسد.

ب. شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: آیا این مجالی که آیه ی قرآن «فَنظِرَهُ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» فرموده، اندازه ای دارد که شناخته شود، و در حالی که شخصی از دیگری وام گرفته و بر اهل و عیالش انفاق کرده است و نه کشاورزی دارد تا انتظار محصول آن را بکشد و نه از کسی طلب دارد تا انتظار رسیدن زمان آن را بکشد و نه مال غایبی دارد که انتظار آمدن آن را داشته باشد؟

امام (ع) فرمود: بله منتظر بماند تا خبر ناداری این فرد به امام برسد و او از سهم ورشکستگان، بدهی او را بپردازد. اگر او این پول ها را در راستای پیروی از خدا به کار برده، امام می پردازد. و اگر در راه نافرمانی خدا به کار برده، چیزی به عهده ی امام نیست.

گفتم: چه ربطی به وام دهنده دارد که وام گیرنده آن را در راه خدا یا در راه نافرمانی خدا هزینه کرده، وام دهنده او را امین دانسته و به او وام داده است.

فرمود: سعی می کند که به گونه ای مال خود را از او بگیرد.

از این روایات به خوبی استفاده می شود که زمان برای پرداخت تا زمان برداشت غله، برگشتن کالای بازرگانی و آگاه شدن حاکم مسلمانان از تهیدستی وی بوده است و این به بدهی های چندین ساله و مهریه پنجاه ساله و ... پیوندی ندارد.

با توجه به مراتب فوق یکی از علل عدم تصریح به موضوع تورم از سوی شارع مقدس و روایات معصومین را می توان کوتاه بودن وامها در آن زمان دانست.

علت دیگری که می توان در خصوص عدم اشاره به موضوع تورم از سوی شارع مقدس و معصومین بیان نمود آن است که در آن زمان تورم بسیار کم بوده به گونه ای که اشخاص طلا و نقره های خود را نزد افرادی امانت می گذاشتند و هیچ گاه به ذهن آنان نمی گذشت که ارزش آن کم می شود و باید آن را به مصرف رسانید.

دلیل سوم: ماهیت پول و قاعده ی مثلاً به مثل

عده ای برای فرار از ربا و توجیه عدم ضمان در کاهش ارزش، پول را هدف قرار داده و نوشته اند: پول رایج روز دارای ارزش اعتباری مستقل است که ربطی به قدرت خرید ندارد. به عبارت دیگر، پول برخلاف کالا هرچند از نظر مصرف استقلال ندارد ولی از نظر ارزش اصالت دارد به نحوی که ارزش اشیای دیگر با آن معلوم می شود.

در مواردی که ذمه شخصی به مثلی مشغول شده همان مثل را ضامن است و در مواردی که قیمی بر ذمه است قیمت را ضامن است و کم و زیاد شدن

قدرت خرید، ذمه و تکلیف را تغییر نمی دهد. پول های فعلی مثلی است و اخذ تفاوت قیمت بعنوان خسارت مشروع نیست؛ حتی بصورت شرط ضمان در ضمن عقد، چون همان مبلغی را که گرفته ضامن است و قدرت خرید تاثیری در این مساله ندارد. بنابراین، اگر کسی مبلغی اسکناس به قرض گیرد تا پس از دو سال مسترد دارد در صورت کاهش قدرت خرید، بر ذمه ی مقترض جز آنچه گرفته نیست و تکلیفی در جبران کاهش ارزش پول ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۲۶۶)

برخی دیگر از فقها آورده اند: "در مثلی فقط اوصاف دخیل در مالیت اعتبار دارد و سایر اوصافی که گاهی اوقات غرض شخصی و نه نوعی به آن تعلق می گیرد و قیمت آن تغییر می کند شیئی را از مثلثیت خارج نمی کند زیرا چنین خصوصیتی منظور نظر عقلاء نیست." (تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۸)

پول فی نفسه مال مثلی است. بنابراین کسی که مبلغی پول رایج بدهکار شود طلبکار نمی تواند بیشتر از مبلغ مزبور مطالبه کند و افزایش یا کاهش قدرت خرید تاثیری در این حکم ندارد.

یکی دیگر از فقهاء همین معنا را در خصوص مهریه بیان کرده و گفته است: آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت ها تغییر نمی کند؛ زیرا، پول از مثلثیات است، مگر اینکه پول به کلی از اعتبار ساقط شود که در این صورت قیمت ماقبل زمان سقوط را مستحق است. ایشان تاکید می کند در مثلثیات، قاعده ی مشهود در فقه، ضمان مثلی به مثل است. یعنی اگر شخصی مبلغی بدهکار

شود و ارزش آن تا زمان ادای دین بشدت کاهش یابد حتی به میزان یک درصد زمان دریافت شدن باشد، صرفاً مقترض مکلف به تادیه ارزش اسمی و همان مبلغ که گرفته می باشد، مثلاً شخصی ۵۰ سال پیش ۱۰۰۰ تومان از فردی طلبکار است که با آن می توانسته ۱۰۰۰ متر زمین بخرد ولی در اثر تورم و کاهش ارزش پول اکنون نمی تواند حتی یک متر از آن را بخرد اما چون پول مثلی است و بر ذمه ی بدهکار بیش از همان ۱۰۰۰ تومان نیست.

دلیل چهارم : قاعده اقدام و حاکمیت اراده

براساس این قاعده «هرکس به ضرر خود نسبت به اموال خود اقدامی کند، در مورد اقدام وی کسی به نفع او ضمان قهری یا مسئولیت مدنی ندارد» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ ه.ق، ج ۱، ص ۹۲) لذا از آنجا که شخص قرض دهنده، با رضایت خود و بدون اجبار طرف مقابل، اقدام به قرض بدون شرط جبران کاهش ارزش پول نموده، و طبیعتاً از کاهش ارزش پول در طی زمان انقضاء مدت قرض نیز اطلاع داشته است، لذا حق اخذ ارزش کاسته شده را ندارد و شخص قرض گیرنده نیز در خصوص ضرر وارده از بابت کاهش ارزش پول، هیچ گونه مسئولیتی ندارد.

بدیهی است که این دلیل وقتی که قرض گیرنده پرداخت دین خود را به عقب بیاندازد و بدهی خود را دیر پرداخت کند مصداق ندارد.

ب) ادله ی جبران کاهش قدرت خرید پول

برخی از فقها و صاحب نظران مسلمان با درک واقعیت های موجود و شرایط زمانی و مکانی بر این باورند که پرداخت مزاد به طلبکاران ربا نیست به شرطی که نرخ بهره ی دریافتی بیش تر از نرخ تورم نباشد و برای نظر خودشان دلایل آورده اند.

دلیل اول : عرف

عرف، قدرت خرید پول را در تغییرات فاحش، جزء اوصاف مثل می داند، در این صورت، عرف و سیره عقلا به بازپرداخت مثل، که بهای کمتری از آنچه نخست گرفته است دارد، بسنده نمی کند.

بنیان این استدلال داخل دانستن قدرت خرید پول، در اوصاف مثلی است، آنچه این قضیه را تأیید می کند، این است که فقها در مواردی که قیمت کالای قرض داده شده و یا کالای غصب شده و مانند آن به طور کامل سقوط کند و از ماهیت، ساقط شود، فرد بدهکار را ضامن قیمت آن می دانند. (یوسفی، ۱۳۸۱.ه.ش، ص ۲۲۷)

شهید اول در این زمینه می نویسد: "تغییر احکام با تغییر عاداتها جایز می باشد، همچنان که در نقود متداوله و وزن های رایج و نفقه ی همسر و نزدیکان از عادت زمانی که در آن واقع شده تبعیت می شود." (العاملی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۱)

آیت الله مکارم شیرازی می نویسد: " ادای دین امری عرفی است. در جو تورمی و هنگامی که ارزش پول کاهش می یابد، باید دید عرف چه چیزی را

ادای دین می داند. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، به یقین عرف وقتی مدیون را بریء الذمه می شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد؛ در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را بپردازد عرف عام او را بریء الذمه نمی داند. این امر در عرف دنیا درباره ی سپرده های بانکی و سایر پرداخت های پولی - مالی نیز مورد توجه است." (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۴۷)

دلیل دوم: قاعده لاضرر

این قاعده از اصول ثانوی است و کاربرد آن در جایی است که بر اثر تغییر شرایط، فعالیت مشروع و جایز فردی موجب زیان به دیگران شود. این قاعده به عنوان یک معیار در روابط اقتصادی مورد استناد فقهاست. براساس این قاعده آن دسته از فعالیت ها مشروع است که موجب ضرر به دیگران نشود. البته این قاعده در صورتی در اینجا قابل استفاده است که توان اثبات حکم را داشته باشد، همان طوری که عده ای از فقها معتقدند. پیامبر(ص) فرموده اند: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (الحرالعاملی، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۲۶، ص ۱۴) در اسلام، زیان رساندن به دیگران جایز نیست.

یکی از مهم ترین دلایل حجیت این قاعده روایت وارده در این موضوع است، روایت موثقه زراره از امام صادق (ع) از حضرت رسول اکرم (ص) در مورد قضیه معروف «سمره بن جندب» است. در این حدیث از قول امام صادق (ع) نقل گردیده است:

سمره بن جندب در مجاورت خانه مردی انصاری درخت خرمايي داشت، که مسیر عبور و رسیدن به آن درخت، از داخل خانه و ملک مرد انصاری می شد و از این طریق مزاحمت برای خانواده او فراهم می کرد. مرد انصاری مراتب اعتراض خود را به سمره گوشزد کرد و گفت هر موقع قصد سرکشی از درخت دارید، با اطلاع خانواده ام وارد ملک شو و امور مربوط به آن را انجام ده، سمره در جواب گفت: چون تنها مسیر عبور درخت همین ملک است، نیازی به اعلام و اخذ اجازه ندارم. مرد انصاری مجبور شد نزد رسول اکرم(ص) مشرف شود و موضوع را با حضرت در میان گذارد. حضرت (ص) به سمره فرمود: بعد از این، به هنگام عبور از محل با اطلاع وارد شوید. سمرگفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت فرمود: دست از این درخت بردار و بجای آن درخت دیگری با این اوصاف بگیر. سمره باز هم قبول نکرد. حضرت فرمود: از آن درخت دست بکش و بجای آن یک درخت خرما در بهشت به تو خواهم داد. سمره باز هم با لجاجت قبول نکرد، تا اینکه حضرت (ع) فرمود: «انک رجل مضارّ و لاضرر ولا ضرار علی المومن» یعنی تو مرد ضرر زننده ای هستی که نباید کسی به مومن ضرر بزند و بعد از آن حضرت دستور داد تا درخت را بکنند و نزد سمره بیاندازند. (الکلبینی، ۱۴۲۹ه.ق، ج ۱۰، ص ۴۷۶)

صدور حکمی که موجب ضرر شود از ناحیه شارع مقدس قبیح و محال است. کثرت روایات وارده در نفی حکم ضرری به حدی است که ادعای تواتر روایات، بر نفی ضرر و ضرار گردیده است.

قاعده لاضرر، یکی از قواعد اساسی و مهم فقهی است، که منشاء بسیاری از احکام فرعی و ثانوی قرار میگیرد. در جو تومی که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش می یابد. اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد. از نظر عرف موجب ضرر و زیان خواهد شد. این گونه ضرر در اسلام به ادله ی گوناگون از جمله قاعده ی «لاضرر و لاضرار» نفی شده است؛ بنابراین برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پول را که دریافت کرده بود بپردازد.

هم فقیهان و دانش پژوهان شیعه و هم محققان اهل سنت به این اصل تمسک جسته اند. در مورد قاعده «لاضرر» می دانیم که وارد کردن ضرر و زیان بر جان و مال مردم، حرام، و از نظر اسلام نهی شده است و براساس ادله ضامن، اگر کسی به نحو مباشر یا سبب به مال یا جان و فردی ضرر و نقصانی وارد سازد، ضامن ضرر و نقصان خواهد بود.

دلیل سوم: اصل عدالت

از اصول اساسی که اسلام بر آن استوار است و جای هیچ شک و شبهه ای در آن نیست، اصل و قانون عدالت است. این اصل از اصول اولیه اسلام است و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد. افزون بر آیات و روایات و مقدم بر آنها عقل انسان بر آن حکم می کند، تمام خردمندان یا دست کم تمامی اهل شرع به ویژه شیعه، حسن عدل و واجب بودن رعایت آن را رکن اساسی دین می دانند. (عابدینی، ۱۳۸۸.ه.ش، صص ۷۸-۷۹)

بازپرداخت قدرت خرید، مقتضای اصل عدالت است. پرداختن قدرت خریدی برابر قدرت خرید گرفته شده، عدل است و پرداختن رقم پول بدون در نظر گرفتن قدرت خرید، از عدالت به دور است. ادعا این بود که وقتی شخصی به دیگری پول و اسکناس وام داده پس از سررسید وام، آن پول و اسکناس را بستانکار نیست، بلکه قدرت خریدی برابر قدرت خرید وام داده شده را بستانکار است و فرقی نمی کند که در این مدت اعتبار پول کمتر یا بیشتر شده باشد. بنابراین با توجه به آیات و اخبار بسیاری که موید این مسأله هستند، تنها راه، در بحث پول، گرفتن قدرت خریدی برابر با قدرت خرید داده شده است. و پرداختن رقم و مبلغ پول، بدون در نظر گرفتن قدرت خرید آن، از عدالت به دور است؛ به ویژه اگر تورم زیاد باشد یا رخداد پیش بینی نشده ای پیش بیاید که ارزش پول، ناگهان دگرگون شود. و در کل عدم جبران کاهش ارزش پول در دین ها، با اصل حاکمیت عدالت بر کلیه مبادلات، مغایرت دارد.

دلیل چهارم: قیمی شدن پول در طول زمان

با توجه به تفاوتی که بین پول جدید و پول قدیم وجود دارد، حال این ادعا را داریم که در شرایط تورمی حاد، پول از جمله اموالی است که از یک نظر مثلی است و از نظری دیگر، مثلی نیست. به نظر می رسد، با توجه به این که پول در عصر حاضر کاملاً اعتباری است و با این فرض که در گذر زمان پول نمی تواند مثلی تلقی شود. البته در یک زمان واحد پول مثلی است. به بیان دیگر، ادعای ما این است که پول به صورت طولی مالی قیمی است، ولی به صورت عرضی، مالی مثلی است. مقیاس عرض و طول در این جا زمان است و به این طریق

قیمی بودن پول قابل اثبات است؛ زیرا غرض اصلی از داشتن پول، داشتن مقدار مشخصی قدرت خرید است. پول مقدار مشخصی قدرت خرید دارد، مردم پول را به همین اعتبار تقاضا می کنند. از این رو این خاصیت پول را باید در تعیین مثلی و قیمی بودن آن دخالت دهیم. بنابراین هیچ شکی باقی نمی ماند که در یک زمان پول، مال مثلی است، زیرا مصادیق آن دارای قیمت، منافع و صفات یکسانی است. به عنوان مثال، در یک زمان دو اسکناس ۱۰۰۰ تومانی دارای قیمت و ارزش یکسانی است معرف عادی و حتی عرف دقیق نیز این دو اسکناس را در یک زمان کوتاه یکسان می داند. بنابراین، این دو اسکناس به صورت عرضی کالای (مماثل) همانند هستند اما به صورت طولی در شرایط تورمی هرگز چنین خاصیتی را ندارند.

هدف از تقسیم اشیا به قیمی و مثلی و نیز تعریف مثلی و قیمی، صرفاً این است که در بازپرداخت دین ها، آن چیزی پرداخت شود که به انصاف و عدالت نزدیک تر است، از این رو با دخالت عنصر زمان کاملاً منطقی است که بگوییم در شرایط تورمی پول نمی تواند یک مال مثلی باشد. اگر مثلی و قیمی دانستن پول با تعریف برخی از فقها ناسازگار باشد، هیچ ایرادی ندارد؛ زیرا تعاریف مذکور به هیچ وجه حجیت ندارد.

به بیان دقیق تر، تعیین مصداق وظیفه ی مکلف است اصولاً این مسأله را عرف عادی و یا عرف اهل فن تعیین می کنند.

بنابراین چون پول، عین بها است ضمان آن ناگزیر قیمی خواهد بود؛ در نتیجه باید کاهش ارزش پول هنگام تورم جبران شود. مدعیان این گفتار آن را این

گونه توضیح می دهند: پول، همان بها و ارزش خالص دیگر کالاها و مالهاست و از همین رهگذر، ضمان اموال و کالاهای قیمی به وسیله ی پول است؛ چرا که پول، خودبها است؛ پس چگونه ممکن است که ضمان آن قیمی نباشد؟ بنابراین اگر ضمان چیزهای قیمی به بهای آنها است، پس ضمان خود قیمت که همان پول است، ناگزیر قیمی خواهد بود و باید کاهش ارزش آن جبران شود. (هاشمی شاهرودی ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۶۰)

دلیل پنجم: سازگار نبودن عدم جبران کاهش ارزش پول در دین ها با قواعد حفظ مالکیت افراد در اسلام

ربا شمردن جبران کاهش ارزش پول و عدم جبران آن باعث می شود، سلطه عده ای بر اموالشان همیشه مورد تعرض واقع شود. یعنی قاعده ی معروف سلطنت و تسلط بر اموال، «الناس مسلطون علی اموالهم» و رعایت حقوق مالکیت افراد- بدیهی است که منظور اموال مشروع است- با عدم جبران کاهش ارزش پول مغایرت پیدا خواهد کرد. آیا عدم جبران کاهش ارزش پول در قرض های طولانی مدت در شرایط تورمی، جز افزایش حقیقی در ثروت قرض گیرنده و کاهش دارایی قرض دهنده، چیز دیگری می توان فرض کرد؟ آیا این وضعیت چیزی جز، تغییر در وضعیت مالکیت افراد و قطع کردن دست آنان از حق مسلمشان می تواند؟ آیا این وضعیت، با این حدیث شریف از نبی اکرم (ص) که فرموده است: «حرمه ماله کحرمه دمه» یعنی احترام مال و دارایی افراد (مومن) مانند احترام خون آنها است و همانطوری که ریختن خون آنها حرام است، دست اندازی به اموال آنها نیز حرام است- سازگار خواهد بود؟

ممکن است گفته شود: شارع مقدس، با ربا شمردن جبران کاهش ارزش پول، خصوصاً در قرض و محروم کردن افراد از حقوق مالی خود، این کاهش ارزش طلبکار را موضوعاً از دایره تجاوز و ظلم... خارج کرده است!

آیا پذیرش این فرضیه، نسبت دادن نوعی ظلم و جهل نعوذ بالله به ذات باری نیست؟ اگر این چنین است پس چرا پس از تحریم قطعی ربا به طور صریح می فرماید: لا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ، اگر این چنین است، پس چرا در کلام معصومین(ع) یکی از علل حرمت ربا ظلم بودن آن ذکر شده است؟

بدیهی است که دامنه ی استدلال مذکور شامل مواردی که در کاهش ارزش پول کسی مقصر نیست و علت کاهش تورم به ماهیت پول و به انتشار اسکناس... برنمی گردد و هیچ گروهی از آن به ضرر دیگران نفع نمیبرند، نخواهد شد. در واقع استدلال مذکور ربا بودن جبران کاهش ارزش پول را فی الجمله مردود میدانند. (موسایی ۱۳۸۴، ه.ش، ش ۳۴، ص ۱۵۷).

نظر فقها درباره ی جبران کاهش قدرت خرید

نظر مخالفان جبران کاهش قدرت خرید

در صورتی که ارزش مقدار بدهی در اثر تورم و عوامل دیگر مالیت آن کاهش پیدا کرد، در مقدار بدهی قرض گیرنده تغییری به وجود نمی آید و کم و زیاد شدن ارزش پول تأثیر در مقدار بدهی ندارد و وام دهنده فقط باید اصل مال را بگیرد و مقدار زیاده برآن ربا و حرام است. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۱).

کسی که مثلاً صد هزار تومان وام گرفته است همان مبلغ را باید بپردازد؛ زیرا وی تعهد داده که مثل آنچه را دریافت کرده برگرداند و روشن است که در عهده و ذمه نوسانی وجود ندارد. بنابراین کاهش ارزش پول سبب نمی شود بستانکار حق رقم بیشتری از آنچه را قرض داده را داشته باشد و افزایش «مالیات و ارزش» نیز موجب نمی گردد قرض گیرنده بتواند کمتر از آنچه دریافت کرده بپردازد.

چنانچه شخصی مبلغی از پول را به دیگری قرض بدهد فقط همان مبلغ را می تواند از او مطالبه کند و حق مطالبه بیشتر از آن را ندارد و شرط دادن مبلغ زیادتر در قرض، قرض را ربوی و حرام می کند، و کاهش و افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد، قرض دهنده برای اینکه به استحباب عمل کند و ضرری هم به او متوجه نشود می تواند مال مثلی دیگر مثل طلا یا فرش ماشینی یا امثال آن را به دیگری قرض بدهد و در موعد مقرر همان مقدار طلا یا فرش و مثل آن را که به او قرض داده از او مطالبه کند. جبران کاهش ارزش پول در اثر تورم جایز نیست.

گرفتن نرخ تورم در وام جایز نیست؛ چون میزان و ملاک، خود نقدینگی است، نه قدرت خرید و بهره وری از آن و لذا از نظر عرف اضافه یا کم کردن مقدار تورم، کم و زیاد نقدینگی شمرده می شود... کمی و زیادی یک معنای عرفی و روشن دارد، و ادله هم همین را موضوع حکم قرار داده اند. جبران کاهش ارزش پول در اثر تورم جایز نیست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۱، ص ۳۰۴)

کاهش ارزش پول ضمان ندارد، چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی در اموال خارجی است. و مال بودن آن هم اعتباری است، و تا وقتی که اعتبار کننده آن را معتبر بداند، پول جایگاه خود را دارد، و مقدار ارزش و توان خرید آن هم باقی است و هیچ تغییر نمی کند، مگر با تغییر نظر اعتبار کننده، آن هم چه دولت باشد یا غیر دولت. پول امری ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار کننده است نه میل و رغبت مردم. و در این فرض فرقی بین کاهش و افزایش فاحش یا غیر فاحش نیست.

کاهش ارزش پول های اعتباری ضمان آور نیست و فرقی بین مهریه، قرض، خمس و دیگر دیون وجود ندارد، چون مال بودن پول، اعتباری است و کاهش و افزایش مربوط به اموال واقعی است. پول، مال اعتباری است و ارزش آن وابسته به منبع اعتبار آن است. تا زمانی که این منبع اعتبار وجود داشته باشد مال بودن و ارزش پول هم به قوت خود باقی است. بلی، اگر روزی خود اسکناس ارزش ذاتی پیدا کند، مثل این که عتیقه شود، در این صورت مانند سایر اجناس، و اموال واقعی کاهش و افزایش قیمت پیدا می کند و طبعاً ضمان بردار هم خواهد بود، ولی تا زمانی که مال بودن آن اعتباری محض است، ضمان وجهی نخواهد داشت

نظریه مصالحه

آیت الله مکارم شیرازی مبنای جبران کاهش قدرت خرید را عرف می داند اما یک صورت را استثناء می کند و آن در جایی است که مثلاً بر اثر گذاشتن ۳۰ سال، تفاوت بسیار زیادی حاصل شده باشد و لذا در مورد مهریه های قدیم زنان یا مطالباتی از این قبیل، احتیاط واجب می دانیم که باید به نرخ امروز حساب شود یا لااقل مصالحه کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۴۸) برخی از فقها مصالحه را این گونه بیان کرده اند: اگر قدرت خرید در گذشته بیشتر بوده همان قدرت خرید به عهده ی او آمده است و باید بدان پایبند باشد. و در صورتی که میان قدرت خرید گذشته و حال تفاوت قیمت زیاد وجود داشته باشد و توافقی هم در بین نباشد. ظاهراً مقدار قدرت خرید را ضامن است. و از این جهت بین موارد قرض، یا مهر زن یا نماز و روزه استیجاری فرقی نیست و همه یک حکم دارند. فرض کنید، ارزش مهریه زنی پس از سالیان دراز اکنون ده برابر سقوط کرده است. اگر ما شوهر را موظف بدانیم به اینکه همان مبلغ مهریه را بپردازد، این ستمی است بر زن، که بی گمان شارع مقدس بدان راضی نیست. پس شوهر ضامن این کاهش است. حال اگر کاهش اندک باشد نیز باید از عرف پرسید و اگر این کاهش به اندازه ای است که عرف آن را نادیده می گیرد، نیاز به مصالحه هم ندارد و اگر عرف از آن نمی گذارد باید مصالحه شود.

صالحی مازندرانی در این باره می نویسد: "در این جا بدهکار با پرداخت مبلغ مورد قرارداد که اکنون ارزش آن کاهش فاحش یافته است، در واقع تمام دین خود را ادا نکرده است، افزون بر این، مسأله اجحاف و ضرر نیز مطرح می شود؛

از این رو باید به گونه ای با یک دیگر مصالحه کنند." (مجله فقه اهل بیت، ۱۳۱۶ ه.ش، ش ۹، صص ۴۵-۴۶)

برخی فقیهانی که به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول حکم کردند، ولی حکم به احتیاط در مصالحه را نیز لازم می دانند: اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهایی مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنان چه همان مقدار را که گرفته، پس بدهد، کافی است؛ ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند؛ اشکال ندارد، و لکن جریان حکم مذکور در پول های کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید با آن ها معامله می شود و نوعاً در حال ترقی و تنزل فاحش می باشند محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کند، بنابر احتیاط، لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند. تمام کسانی که مصالحه را مطرح کرده اند، در صورت تنزل فاحش و کاهش شدید پول، آن را تجویز کرده اند. (گرامی، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۷۶)

نظریه های تفصیل جبران کاهش قدرت خرید

برخی در این مسأله، از دیدگاه های گوناگون، به تفصیل قائل شده اند که به آن ها اشاره می شود.

الف) تفصیل بین غصب و غیر غصب

در غصب و امثال آن که تأخیر در پرداخت بدون رضایت طرف مقابل صورت می پذیرد، ضمان وجود خواهد داشت؛ ولی در غیر این موارد که دو طرف با رضایت، به چنین امری اقدام می کنند، کاهش ارزش پول ضمان آور نیست.

بر حسب این عقیده اگر بدهی مدیون از نوع پول اعتباری (اسکناس) باشد و با رسیدن موعد تأدیه، مدیون بدون رضایت این باز پرداخت آنرا به تأخیر اندازد یا شخصی پولی را غضب کند و درطول زمان غضب، ارزش آن بشدت کاهش یابد، بدهکار و غاصب ضامن کاهش ارزش پول است. ولی اگر مالک به نگهداری پول توسط مدیون و غاصب راضی باشد، کاهش ارزشی پول را ضامن نخواهد بود (یوسفی، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۲۶۹)

تفصیل بین مهریه و قرض

عرف در جبران کاهش ارزش پول بین مهریه و قرض تفاوت می بیند. در مهریه کاهش ارزش آن را لازم می داند؛ ولی در قرض چنین نیست.

مجله فقه اهل بیت گفت و گوی یکی از استادان را چنین نقل می کند:

البته نظر عرف (ولی عرف دقیق) در این مسأله راهگشا است. به نظر می رسد که عرف در این مسأله، بین مهریه و قرض فرق می گذارد. عرف در مورد مهریه، به ضمان کاهش ارزش نظر می دهد؛ برخلاف قرض. می توان گفت ارتکاز عرفی در مورد مهریه ای که ۵۰ سال پیش ۲۰ تومان قرار داده شده، این نیست که الان هم که می خواهد پرداخت شود و ارزش آن بارها سقوط کرده است، به طوری که امروزه بیست تومان، پولی به حساب نمی آید؛ بگوییم همان بیست تومان اسمی را به عنوان مهر باید پرداخت کرد...؛ برخلاف مورد قرض که اگر شما پولی را از کسی قرض بگیرید، هر چند مدت آن طولانی باشد، وقتی همان بدهی اسمی را پرداختید، (همان مبلغی که گرفته بودی)

عرف شما را مدیون نمی شناسد و بدهی شما را پرداخت شده می داند. (مجله فقه اهل بیت، ۱۳۷۶ ه.ش، ش ۹، ص ۵۰)

یگانه دلیل این تفضیل عرف دقیق است و به حسب ارتکاز چنین عرفی اگر پولی که قرض داده شده جبران کاهش آن ربا شمرده می شود و جایز نیست اما در مورد مهریه چنین نیست. جالب این است که تقریباً بیشتر صاحب نظران در ارائه نظریات خود با تکیه بر داوری عرف در این مسأله نظریه خود را ارائه داده اند اما این عرف چرا در نظر افراد و موارد گوناگون برای این صاحب نظران داوری های بسیار متفاوتی ارائه کرده است با اینکه موضوع و مسأله امر واحد است؟ به نظر می رسد محقق باید در بدست آوردن عرف از روش درستی بهره گیرد.

نظر تفصیلی بین تورم شدید و تورم کم

اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد، محاسبه نمی شود؛ چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می شود و سیره ی مسلمین و فقها بر عدم محاسبه، تغییرات جزئی بوده است؛ ولی اگر تورم شدید و سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن که در عرف، پرداختن آن مبلغ، ادای دین محسوب نگردد، باید بر اساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مسأله، تفاوتی میان مهریه و سایر دیون نیست.

بنابراین کاهش و افزایش فاحش ضمان آور است، یا به تعبیر صحیح تر چنانچه کسی به دیگری مبلغی بدهکار باشد و بعد از گذشتن ۲۰ یا ۳۰ سال (در

محیط ما) بخواهد آن را بپردازد، به یقین پرداخت همان مبلغ ادای دین محسوب نمی شود و باید به قیمت روز پرداخته شود ولی تغییرهای غیر فاحش تأثیری ندارد؛ چرا که ادای دین محسوب می شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴) در تغییر قیمت در اثر کاهش ارزش پول در زمانی که تفاوت کم است، قطعاً قابل اغماض است و ایجاد تفاوتی در مالیت پول نمی کند. ولی در صورتی که تفاوت زیاد و از لحاظ عرف غیرقابل اغماض باشد، تفاوت مالی فاحش به وجود می آید و مشکل است که بتوان از لحاظ فقهی با این دو مورد به طور یکسان برخورد کرد.

نگاهی به مباحث طرح شده

تا اینجا نظرات دو گروه از فقیهان را در مورد ضمان کاهش ارزش پول مطالعه کردیم. هر یک از دو گروه برای بیان نظر خود استدلالهایی دارند که گفته شد. هر دو گروه دغدغه هایی دارند که درست است: ما اگر قرض گیرنده را ضامن بدانیم نگران این هستیم که نکند نظر شارع مقدس را در مورد حرمت ربا زیرپا گذاشته باشیم و اگر وی را ضامن ندانیم، نگرانیم که نکند قرض دهنده مورد ظلم واقع شده باشد. راه حل تفصیل هم به نظر نمی رسد این مشکل را به صورت دقیق و اصولی حل کند.

به گمان من بحث اصلی ضمان یا عدم ضمان قرض گیرنده نیست چون خود قرض گیرنده چه بسا که دچار ضرر و زیان شده باشد. فرض کنید فردی پول قرض گرفته است که هزینه معالجه فرزندش را بپردازد. این فرد پول را در خرید دارائی ثابت یا سرمایه گذاری صرف نکرده است که سود برده باشد و

اکنون ضامن ضرر و زیان قرض دهنده باشد. وی شاید در پرداخت اصل بدهی خود نیز دچار مشکل باشد تا چه برسد که بخواهد ضامن کاهش ارزش پول نیز باشد.

مطلب دیگر این است که آیا قرض گیرنده در کاهش ارزش پول مقصر است؟ بدیهی است که کاهش ارزش پول هیچ ربطی به قرض گیرنده ندارد و وی توان ایجاد یا جلوگیری از کاهش ارزش پول را نداشته و ندارد.

اما از طرف دیگر قرض دهنده هم مقصر نیست. وی محبت کرده است و برای کمک به هم‌نوع پول خود را در اختیار وی قرار داده است. حال که ارزش واقعی پول کاهش یافته است وی چرا باید متضرر شود و چه بسا از کرده خود پشیمان شود؟ آیا حکم دادن به عدم ضمان کاهش ارزش پول باعث خودداری مردم از اجرای سنت قرض الحسنه در شرایط تورمی نمی شود؟

به نظر نگارنده برای اینکه دچار به حلیت ربا و یا ظلم به قرض دهنده نشویم باید بوجود آورنده تورم و مقصر اصلی در کاهش ارزش پول را ضامن اصلی جبران بدانیم. در اینجا بهتر است به بحث تورم از نظر علم اقتصاد نگاهی بیاندازیم.

تورم

مباحثی که در ارتباط با کاهش ارزش پول بیان شد به مطلبی برمی گردد که در علم اقتصاد به نام تورم شناخته می شود.

تورم، افزایش عمومی و مستمر قیمتهاست که وقوع و ادامه ی آن صرفنظر از علل و انگیزه های آن، مستلزم افزایش حجم پولی کلی مخارج است، همراه با کاهش قدرت خرید (تیموری، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۲۴۶).

یکی از علل کاهش قدرت خرید تورم است و همانطور که گفته شد تورم در صدر اسلام وجود نداشته است و یا بگونه ای نبوده است که در زمان حاضر با آن مواجهیم. بنابراین تورم از مسائل مستحدثه شمرده می شود و در مورد ضمان کاهش ارزش پول نیز چنان که از روایات و آیات قرآن بر می آید، حرفی به میان نیامده است.

ریشه های تورم

از دیدگاه اقتصاددانان کینزی سه نوع تورم وجود دارد: (رابرت جی گوردون، ۱۹۸۸، ص ۲۲۴)

(۱) تورم ناشی از کشش تقاضا

بر اساس این دیدگاه هر گاه تقاضای کل محصولات و خدمات در جامعه افزایش پیدا کند درحالی که عرضه کالا افزایش نیافته باشد سطح عمومی قیمتها بالا می رود.

یکی از عوامل افزایش نقدینگی و به دنبال آن افزایش تقاضای کل در جامعه فقدان تعادل میان درآمدها و هزینه‌های دولت است. به این ترتیب که وقتی هزینه‌های دولت از درآمدهای آن در بودجه سالانه بیش تر باشد، دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود. اگر دولت برای حل مشکل کسری بودجه اقدام به استقراض از بانک مرکزی یا فروش درآمدهای ارزی (مثلاً در آمد حاصل از فروش نفت) به بانک مرکزی کند، پایه پولی و به دنبال آن نقدینگی کل در اقتصاد افزایش می‌یابد که این افزایش نقدینگی آثار تورمی به دنبال خواهد داشت.

۲) تورم ناشی از فشار هزینه یا کاهش عرضه

از دیدگاه کینز دیگر عامل افزایش تورم کاهش عرضه کل در محصولات و خدمات و به عبارت دیگر کاهش تولیدات داخلی است که یا ناشی از نارسائی‌های موجود آمده در عرضه کالا است و یا ناشی از افزایش هزینه تولید. (اخوی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰) به عبارت دیگر افزایش قیمت مواد خام، افزایش دستمزدها و دیگر عوامل تولید باعث افزایش هزینه تولید شده و موجب بالا رفتن قیمت تمام شده کالا می‌گردد و تولید کننده به ناچار قیمت کالا یا خدمات خود را افزایش می‌دهد و یا میزان تولید خود را کاهش میدهد.

۳) تورم انتظاری

اگر مردم بر اساس تجربیات گذشته خود و یا بر مبنای مشاهدات بازار پیش بینی کنند که در آینده نزدیک قیمت‌ها رو به افزایش خواهد بود، میزان هزینه و خرید های خود را افزایش می دهند. از طرف دیگر تولید کنندگان و فروشندگان از فروش و عرضه کالاها خود به امید افزایش قیمت در آینده خودداری می کنند، بدیهی است در این صورت با کاهش عرضه و افزایش تقاضا قیمت‌ها بالا رفته و موجب افزایش تورم می گردد. (اخوی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰)

دیدگاه پول گرایان

پول‌گرایان (Monetarists) رشد عرضه پول مازاد بر رشد اقتصادی راعمده‌ترین دلیل تورم می‌داند. به عبارت دیگر، تورم تناسب نداشتن حجم پول در گردش با عرضه خدمات و کالاهاست. تقریباً تمام اقتصاددان‌ها بر این نکته متفق‌القولند که تورم پایدار و دراز مدت ریشه‌ای جز عرضه پول و افزایش نقدینگی ندارد. هر چه میزان تورم بیش‌تر شود، قدرت خرید یک واحد پول کم‌تر می‌گردد. میلتون فریدمن اقتصاد دان برنده نوبل معتقد است که تورم همیشه و همه جا پدیده ای پولی است.

"نظریه مقداری پول در شکل ساده و ابتدایی خود، بیانگر رابطه سطح عمومی قیمت‌ها و حجم پول رایج در جامعه است و محتوای آن چنین است:

هرگاه کلیه عناصر هم‌چنان ثابت بمانند سطح عمومی قیمت‌ها، به وسیله مقدار پول رایج در جامعه تعیین می‌شود. رابطه میان قیمت و پول می‌تواند به وسیله عبارت ریاضی ساده‌ای به نام معادله فیشر، به شکل زیر بیان شود:

$$MV=PT$$

این معادله نشان می‌دهد که اگر M مقدار پول، V سرعت گردش پول (یعنی شمار دفعاتی که هر واحد پولی در جریان دوره معین استعمال شده است) و P سطح قیمت‌ها و T حجم معاملات (یا مقدار کالاهای مورد مبادله در برابر پول، طی این دور) باشد، مقدار پول ضرب در سرعت گردش آن مساوی است با سطح عمومی قیمت‌ها ضرب در حجم کالاهای خرید شده در مدت مورد نظر.

این نظریه در سیر زمان در معرض تغییرها و جرح و تعدیل فراوان قرار گرفته است اما جای تردید نیست که حجم پول رایج در جامعه و تغییرهای آن می‌تواند از عوامل مؤثر در سطح قیمت‌ها باشد." (ابراهیمی، محمد حسین)، ۱۳۷۶ ه. ش)

تورم از دیدگاه ساختاری

به نظر عده‌ای از اقتصاددانان یکی از علل ریشه‌ای تورم، رشد نامتعادل بخش‌های اقتصادی کشور است (از جمله ساختمان سازی و ...). بطوریکه توسعه سریع یک بخش و تحولات ناشی از آن موجب پیدایش عدم تعادل و ناهماهنگی بین سایر بخش‌های دیگر اقتصادی می‌گردد، با توجه به سایر علت‌های ریشه‌ای از جمله: کسر بودجه

دولت، عدم تعامل بین بخش‌های مختلف اقتصادی، وابستگی بخش تولید به درآمدهای نفتی، نارسایی در سیستم حمل و نقل کشور، مشکلات ارزی و... موارد فوق باعث رشد سطح عمومی قیمت‌ها شده که در نهایت منجر به افزایش تورم می‌گردد.

تورم در ایران

اکنون که با بخشی از نظریات اقتصاددانان در مورد تورم آشنا شدیم بهتر است نگاهی داشته باشیم به نظرات کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس که بخش‌هایی از آن با عنوان "دلایل بروز و تثبیت تورم در ایران" که در تاریخ ۱۲ اسفند سال ۹۱ توسط سایتهای خبری منتشر شد و ما آن را به نقل از سایت افکارنیوز ذکر می‌کنیم:

دلایل بروز و تثبیت تورم در ایران

این بررسی کارشناسی که به تقاضای «علی لاریجانی» رییس مجلس انجام شده است، عوامل اصلی بروز تورم در ایران را «فشار تقاضا»، «فشار هزینه» و «عوامل ساختاری اقتصاد» می‌داند و می‌افزاید: در اقتصاد ایران ساختار هزینه‌ای و درآمدی دولت به گونه‌ای است که وضعیت مالی دولت را با نوعی ابهام و بی‌ثباتی مواجه می‌سازد.

به گزارش روابط عمومی مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات برنامه و بودجه این مرکز اعلام کرد: تورم یکی از عوامل تاثیرگذار بر توزیع نابرابر درآمد و ثروت، فشار اقتصادی بر دهک‌های ضعیف جامعه، بروز نااطمینانی در اقتصاد، کاهش افق‌های سرمایه‌گذاری و در پی آن کاهش رشد اقتصادی است. تورم بالا و بی‌ثبات، علاوه بر آثار زیانبار مذکور، موجب خدشه دار شدن اعتبار سیاستگذاران کلان اقتصادی به ویژه بانک مرکزی شده و تداوم آن می‌تواند موارد حاد بی‌ثباتی سیاسی را در کشور موجب شود.

دلایل تورم در ایران

در این گزارش آمده است: بر مبنای تئوری‌های اقتصادی، علل تورم در ایران از سه منظر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- فشار تقاضا، مانند افزایش عرضه پول و سیاست‌های انبساط مالی به ویژه کسری بودجه دولت،

۲- فشار هزینه، مانند شوک‌های طرف عرضه، افزایش دستمزد و سایر نهاده‌های تولیدی به ویژه حامل‌های انرژی، کاهش ارزش پول و نیز کاهش بهره‌وری،

۳- عوامل ساختاری اقتصاد، مانند رشد نامتوازن بخش‌های مختلف اقتصادی، وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای ناشی از بخش نفت، کاهش ناپذیری عرضه در بخش کشاورزی، ماهیت و پیامدهای راهبردی صنعتی شدن با تکیه بر الگوی جانشینی واردات و محدودیت‌های موجود در عرضه نهاده‌های تولیدی مانند نیروی کار ماهر، مواد اولیه، حمل‌ونقل و انرژی و محدودیت‌های موجود در تجارت خارجی.

اثر نقدینگی بر تورم

این گزارش با بررسی اثر نقدینگی بر تورم، می‌افزاید: مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهند اثر تزریق نقدینگی به اقتصاد کشور در یک دوره ظاهر نمی‌شود؛ بلکه در دوره‌های بعدی نیز تاثیر آن تداوم می‌یابد. این امر اولاً بیانگر آن است که کنترل حجم پول در زمان حال می‌تواند به کنترل قیمت‌ها در زمان آتی بینجامد، ثانیاً چون آثار تورمی ناشی از اعمال سیاست‌های پولی در یک دوره ظاهر نمی‌شوند؛ بنابراین اتخاذ سیاست پولی فعال توسط بانک مرکزی توصیه نمی‌شود. نتایج مطالعات گوناگون نیز حکایت از آن دارند که آثار رشد پول بر رشد اقتصادی پس از مدتی از بین می‌روند (به صفر می‌رسد)، لکن آثار آن بر تورم پایدار بوده و نهایتاً شوک پولی انبساطی، خود را به شکل تورم بالاتر نمایان

می کند.

افزایش تورم در پی شوک های نفتی

با توجه به ماهیت بی ثبات قیمت نفت و درآمدهای نفتی ایران، بررسی ها حکایت از آن دارند که هر دو شوک مثبت و منفی نفتی، منجر به افزایش تورم در ایران شده اند. اعمال سیاست های انبساط مالی در زمان گشایش درآمدهای ارزی و تامین کسری بودجه پدید آمده ناشی از کمبود منابع ارزی توسط بانک مرکزی که منجر به افزایش پایه پولی می شود دلیل بروز تورم در شرایط مذکور است، بنابراین ضرورت وجود حساب ذخیره ارزی و پایبندی به اهداف تشکیل آن، از این منظر کاملاً قابل دفاع خواهد بود.

پایداری تورم در ایران

در بخش دیگری از این گزارش آمده است: از ویژگی های بارز تورم در ایران پایداری آن است. پایداری به این معنا که وقتی میزان تورم از روند میانگین خود منحرف می شود، برای مدتی طولانی در وضعیت جدید خود باقی می ماند. به بیان دیگر چنانچه نرخ تورم از سطح هدفگذاری شده توسط مقامات پولی انحراف یابد، حداقل چندین فصل طول

می‌کشد تا به سطح مطلوب خود باز گردد؛ بنابراین پایداری تورم مانع از کاهش آن به سطوح قابل کنترل خواهد شد. به علاوه در اثر پایداری تورم، اتخاذ سیاست‌هایی در جهت کاهش تورم، می‌تواند در کوتاه مدت منجر به افت فعالیت‌های واقعی اقتصاد شود.

مطالعات انجام گرفته نشان می‌دهد، تورم در دوره جاری در ایران، دارای همبستگی بالایی با رفتار ۶ فصل قبل از آن (دوره یک سال و نیمه) است. اهم دلایل این پایداری عبارتند از: بزرگ بودن اندازه دولت، عدم استقلال بانک مرکزی و پایین بودن درجه اعتبار سیاست‌های پولی، وجود تورم انتظاری گذشته نگر و چسبنده بودن دستمزدهای اسمی. کاهش معنادار انحراف معیار تورم، مقدم بر کاهش یکباره سطح آن است. به عبارت دیگر سیاستگذار پولی باید ابتدا شتاب تورم را مهار کرده و آن را در یک سطح مشخص تثبیت و سپس در جهت کاهش سطح آن اقدام کند. کاهش کوتاه مدت تورم بدون در نظر گرفتن اهداف مشخص و پایبندی به آن برای یک دوره زمانی معین می‌تواند به افزایش مجدد آن منجر شده و روند نزولی اش را معکوس کند.

توصیه‌هایی برای کاهش تورم

این مرکز در ادامه با ارائه راهکارهایی سیاستی برای کاهش تورم می‌پردازد و می‌افزاید: با توجه به اینکه آثار تورمی ناشی از اعمال سیاست‌های پولی در یک دوره ظاهر نمی‌شود بنابراین اتخاذ سیاست پولی فعال توسط بانک مرکزی توصیه نمی‌شود. با این حال، ثبات پولی، رونق بازار دارایی، اصلاح فرآیند بودجه ریزی، اصلاح و توسعه نظام مالیاتی و کاهش وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی از دیگر توصیه‌های مرکز پژوهش‌های برای کاهش تورم در کشور است.

آنگونه که از نظر اقتصاددانان بر می‌آید و در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس هویداست علت اصلی تورم سیاست‌های مالی و پولی دولت‌ها است. یعنی در حقیقت این دولت‌ها هستند که عامل اصلی ظهور و بروز تورم می‌باشند و به نظر ما بنا بر اصول فقهی ذیل ضامن اصلی جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول به مردم می‌باشند:

دلیل اول - اصل عدالت

آقای محمد حسین ابراهیمی درباره اصل عدالت می‌نویسد:
"هم‌چنان که گفته شد، افزایش حجم پول می‌تواند موجب افزایش سطح قیمت‌ها و تورم شود و از آن جا که فشار تورم متوجه مردم دارای درآمد ثابت جامعه می‌شود بنابراین، قدرت خرید مردم فقیر و متوسط جامعه را کاهش داده و وضعیت توزیع درآمد در جامعه را به شکل وحشتناک و

بحران زایی بدتر کرده و موجب قطب بندی بیش‌تر جامعه می‌شود. پس با توجه به حساسیت شدید عدالت اجتماعی و قسط و توزیع عادلانه درآمدها در اسلام، دولت اسلامی موظف به کنترل و مهار عوامل تورم‌زا مانند افزایش بی‌رویه حجم پول و سیاست‌های تعدیل اقتصادی و عرضه و تقاضا و کاهش ارزش پول داخلی و... است.

دلیل دیگر بر این که لازم است حجم پول، متوازن با تولید کالاها و خدمات بوده و از نشر بی‌رویه اسکناس و افزایش حجم آن خودداری شود، این است که پول در واقع حواله دریافت کالاها و خدمات ارائه شده مردم است که باید بتوانند با آن حواله، کالاها و خدماتی معادل با آنچه عرضه کرده‌اند، دریافت کنند؛ اما در وضعیت تورمی (مانند وضعیت افزایش بی‌رویه نشر اسکناس) مطلوب فوق به دلیل کاهش قدرت خرید پول، عملی نمی‌شود و با کاهش قدرت خرید پول، گویی بخشی از درآمد مردم دارای درآمد ثابت، به سرقت رفته است.

بنابراین، دولت برای حفظ حقوق اتباع خود موظف به حفظ ارزش پول و جلوگیری از عوامل تضعیف ارزش پول مانند نشر بی‌رویه اسکناس یا تبلیغات مختلف علیه حفظ ارزش پول است و هرگاه دولت و یا بانک مرکزی به هر دلیلی، مانند جنگ و غیره مجبور به افزایش حجم پول در مقابل حجم کالاها و خدمات تولید شده، گردند، باید برای حفظ حقوق مردم دارای درآمد ثابت، اقدام جبرانی لازم، مانند سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، نظارت بر قیمت‌ها و... را به مرحله اجرا درآورند. در غیر این صورت

دولت، عامل و مسئول گسترش فقر و تعمیق بی‌عدالتی در جامعه خواهد بود.

لزوم مراقبت بر حفظ اعتبار پول رایج در هر زمان در نظام اقتصادی پولی، مردم در مقابل کالاها و خدماتی که ارائه می‌کنند، پول دریافت می‌کنند. پول دریافت شده، نشان دهنده قیمت یا دست‌مزد کالا یا خدمتی است که ارائه کرده‌اند. بنابراین، کاهش ارزش پول، موجب ضایع شدن بخشی از حقوق مردم - که در مقابل ارائه کالاها یا خدمات، استحقاق آن را پیدا کرده‌اند - است.

بنا برآن چه گفته شد اتخاذ سیاست‌های اقتصادی - که موجب کاهش ارزش پول می‌شوند - ظلم و برخلاف عدالت اجتماعی - که حکومت اسلامی بر اساس آن بنا شده است - می‌باشد. در حکومت اسلامی، مردم و دولت باید ارزش و اعتبار پول را حفظ و پاسداری کنند و از عوامل تضعیف پول، جلوگیری نمایند تا اقتصادی سالم و ایمن داشته باشند."

با آنکه آقای ابراهیمی در مورد ضمان صحبتی به میان نیاورده اند اما بر اساس نظرات ایشان می‌توان نتیجه گرفت که اصل عدالت ایجاب می‌کند که دولت ضامن کاهش ارزش پول است.

عدم جبران کاهش ارزش پول در شرایط تورمی، می‌تواند بی‌عدالتی‌ها را گسترش دهد و این خاصیت تورم است که با عدم جبران کاهش ارزش پول، می‌تواند آثار مخربی داشته باشد: در شرایط تورمی، دارندگان حقوق ثابت زیان می‌بینند؛ پس انداز کنندگان خرده پا که پول‌های صرفه جویی خود را برای روز مبادا پس انداز می‌کنند، شاهد از بین رفتن قدرت خرید پس اندازهای

خود می شوند؛ تورم باعث ایجاد درآمد بادآورده ای برای عده ای می گردد، در شرایط تورمی، بازارسفته بازی و دلالی واسطه گری و کارهای غیر مفید اقتصادی رواج می یابد، تورم تخصیص بهینه منابع یک جامعه را برهم می زند، در شرایط تورمی، افراد برای جلوگیری از کاهش ارزش پول، پس اندازهای خود را صرف خرید کالاهای بادوام می کنند و باعث افزایش سرعت گردش پول و در نتیجه افزایش بیشتر تورم می شوند؛ تورم به طبقات ضعیف و متوسط ضربه می زند و اینها کسانی اند که قدرت دفاع از خود را نیز ندارند. با توجه به توضیحات بالا جبران کاهش قدرت خرید طبق اصل عدالت لازم است. (موسایی، ۱۳۸۴.ش، ۳۴، ص ۱۶۶)

دلیل دوم - قاعده تسلط بر اموال

قاعده ی معروف سلطنت و تسلط بر اموال، « الناس مسلطون علی اموالهم » و رعایت حقوق مالکیت افراد - بدیهی است که منظور اموال مشروع است - با عدم جبران کاهش ارزش پول مغایرت پیدا خواهد کرد. خصوصاً در شرایطی که علت عمده ی کاهش ارزش پول کسری بودجه و انتشار اسکناس و خلق پول توسط دولت باشد، در این صورت سیاست دولت منجر به کاهش دارایی نقدی افراد می شود؛ یعنی در خلق پول همه ضرر می کنند و دولت نفع می برد به بیان دیگر در این شرایط تسلط افراد بر اموالشان مورد تعرض واقع شده است. علاوه بر این که این وضعیت توزیع درآمد افراد را به هم می ریزد و عده ای نفع می برند، عده ی زیادی حتماً ضرر می کنند.

آیا در شرایط تورمی دارندگان پس انداز قرض الحسنه و یا کسانی که ذخیره احتیاطی در منزل دارند، هر روز شاهد کاهش دارایی های خود (بدون میل و اراده خود) نیستند؟ آیا این وضعیت چیزی جز، تغییر در وضعیت مالکیت افراد و قطع کردن دست آنان از حق مسلمشان می تواند باشد؟ آیا این وضعیت، با این حدیث شریف از نبی اکرم (ص) که فرموده است: «حرمة ماله كحرمة دمه» یعنی احترام مال و دارایی افراد (مومن) مانند احترام خون آنها است و همانطوری که ریختن خون آنها حرام است، دست اندازی به اموال آنها نیز حرام است- سازگار خواهد بود؟ (موسایی ۱۳۸۴، ۵، ش، ش ۳۴، ص ۱۵۷)

دلیل سوم - قاعده لا ضرر

در این مقاله قبلا به قاعده لا ضرر اشاره شد. بر اساس این قاعده حتی فعالیت های مشروع نیز اگر موجب وارد آمدن ضرر به دیگران شود غیر مشروع می شود و وارد کننده ضرر باید ضرر وارد شده را جبران کند. بر اساس همین قاعده به نظر می رسد با توجه به اینکه فعالیت های تورم زای دولت موجب وارد شدن ضرر و زیان به مردم می گردد. دولت موظف به جبران این ضرر و زیان می باشد.

جمع بندی:

در این مقاله در ابتدا به بررسی نظرات متفاوت فقیهان در مورد ضمان جبران کاهش ارزش پول پرداختیم و نظران مخالفین و مخالفین ضمان را مورد مطالعه قرار دادیم و سپس به بررسی ماهیت تورم پرداختیم و متوجه

شدیم که جز در موارد استثنا مانند جنگ بوجود آورنده و مسبب اصلی تورم سیاستهای مالی و پولی دولت می باشد و بر اساس قواعد فقهی عدالت، تسلط بر اموال و لاضرر و لاضرار نتیجه گرفتیم که آنکه ضامن جبران کاهش ارزش پول است دولتها هستند و نه قرض گیرندگان.

منابع

**قرآن کریم

منابع فارسی

- ۱) ابراهیمی، محمد حسین، ربا و قرض در اسلام، انتشارات: دفتر تبلیغات اسلامی [بی جا]، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۲) ابراهیمی، محمد حسین، پول، بانک، صرافی، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۳) تیموری، حبیب اله، ارزش پول، تورم، ناشر: مرکز تحقیقات حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۴) روزبهان، محمد، تئوری اقتصاد کلان، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۵) رشید پور ابولقاسم، قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی، ناشر: نشر عروج وابسته به موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران، ۱۳۸۹ ه.ش.
- ۶) زند حقیقی، منوچهر، پول و بانک در اقتصاد جدید، انتشارات: مدرسه عالی بیمه، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.

(۷) عابدینی، احمد، ربا در حالت تورم و ضمانت سقوط پول، ناشر: اقیانوس معرفت اصفهان، ۱۳۸۸ ه.ش.

(۸) فرجی، یوسفی، اقتصاد کلان، انتشارات: کویر: تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.

(۹) فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ناشر: مهرابی جا] ۱۳۷۱ ه.ش

(۱۰) قبادی، فرخ ورئیس دانا، پرویز، پول و تورم، ناشر پیشبرد، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش.

(۱۱) گرامی، محمد علی، رساله ی توضیح المسائل، ناشر: دفتر آیت اله گرامی، قم، ۱۳۸۴ ه.ش.

(۱۲) مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، ناشر: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم، ۱۳۷۶ ه.ش.

(۱۳) منتظر ظهور، محمود، اقتصاد (اقتصاد خرد و کلان)، انتشارات: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

(۱۴) یوسفی، احمد علی، ربا و تورم، ناشر: مرکز نشر آثار پژوهشگر فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.

(۱۵) اخوی، احمد، اقتصاد کلان، موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش

منابع عربی

(۱۵) انصاری دزفولی (شیخ انصاری)، مرتضی بن محمد امین، المکاسب المحرمه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، [بی تا].

- ۱۶) بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۱۷) بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقيه، ناشر: مکتبه الصادق، تهران، ۱۴۰۳ ه.ش.
- ۱۸) الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، [بی نا]، قم، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۱۹) حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، ناشر: مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۲۰) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر: کتابفروشی مرتضویه، تهران، ۱۴۱۶ ه.ق.
- ۲۱) العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۲۲) العاملی (الشهید الثانی)، زین الدین بن علی، القواعد و الفوائد، ناشر: کتابفروشی مفید [بی تا].
- ۲۳) العروسی الهویزی، عبدالعلی ابن جمعه، نورالثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۲۴) الكلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ناشر: دارالحديث للطباعة والنشر، قم، ۱۴۲۹ ه.ق.
- ۲۵) موسوی خمینی، روح اله، البیع، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ ه.ق.

(۲۶) نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.

(۲۷) ابراهیمی، محمد حسین، پول، بانک، صرافی، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۶ ه.ش (از نسخه الکترونیکی این کتاب در سایت تبیان استفاده شده است).

مقالات

(۲۷) بهدادفر، محمدحسین، پول و تورم، مجله رهنمون، شماره ۶، ۱۳۷۲ ه.ش.

(۲۸) موسایی، میثم، بررسی دلایل جبران کاهش قدرت خرید پول، پژوهش نامه اقتصادی، شماره ۳۴، ۱۳۸۴ ه.ش.

(۲۹) مجله فقه اهل بیت، شماره ۹، ناشر مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۳۷۶ ه.ش.

(۳۰) هاشمی شاهرودی، محمود، ضمان کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۴ ه.ش.

سایت:

<http://www.afkarnews.ir/vdchwnz-۲۳nwqd.tft۲.html>

منابع انگلیسی:

Robert J. Gordon, Macroeconomics: Theory and Policy, ۲nd ed., ۱۹۸۸, McGraw-hill